

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ششم تنظیم تقریرات

۰۱۴, ۹۸, ۰۸, ۱۱

درس خارج اصول

مطلوب در امر و نهی در مدرسه محقق خراسانی

بحث ما در ارتباط با مطلوب در نهی بود بر مبنای محقق خراسانی که امر و نهی را طلب معنا می کند و مطلوب در امر را ایجاد و مطلوب در نهی را ترک و عدم می دانند و در مقابل این اشکال که عدم ، مقدور نیست و چطور چیزی که مقدور نیست مورد طلب مولا قرار می گیرد ؟ و یا عدم حاصل است و طلب حاصل غلط است ، تقریباً دو جور عبارت و بیان در فرمایشات مرحوم آخوند است در مقابل این مطلب که ما نمی توانیم عدم را طلب کنیم چون عدم حاصل است و عدم غیر مقدور است ، مرحوم آخوند یک جواب روشنی دادند که ما دوجور عدم داریم یکی عدم سابق که حاصل است و قبل از مکلف هم بوده است و غیر مقدور است و دیگری عدم لاحق است که حاصل نیست و مقدور مکلف است و عیبی ندارد که ما طلب را به عدم لاحق بزنیم ولذا می فرماید مطلوب در نهی عدم لاحق است . و با تفکیک عدم سابق از عدم لاحق مشکل تحصیل حاصل و مشکل مقدور نبودن عدم را مرحوم آخوند حل کرده است.

نظر تلامذه آخوند

در مقابل فرمایش مرحوم آخوند برخی از تلامذه ایشان بنابر نقل محقق خویی اینها به آخوند اشکال گرفته اند که عدم مناط ندارد و ما نمی توانیم طلب را به عدم بزنیم و مناط در وجود است و عدم مناط ندارد و مجبوریم بگوییم که نهی زجر است و طلب نیست و زجر عن الوجود است

در کنار فرمایش محقق خویی توضیحی است که مرحوم مظفر داده است به تبع استادش محقق اصفهانی و نائینی که ایشان می فرماید این طور بگوئیم که یک مساله صحیح و یک مساله اصح داریم صحیح این است که بگوییم نهی طلب عدم است ولی اصحش این است که بگوئیم نهی زجر عن الوجود است بعد هم این را مفصل توضیح دادند که توضیحاتش را خواندیم .

سه بیان در مدرسه نجف

این سه بیان را ما از مدرسه نجف بدست آوردیم :

اول : بیان مرحوم آخوند ره

دوم : تلامذه آخوند با قرائت محقق خویی ره

سوم : بیان تلامذه آخوند با قرائت مرحوم مظفر ره

این سه بیان به ما رسید که بیان اول مرحوم آخوند طلب عدم لاحق است ، نهی و

مطلوب ما عدم لاحق است و بیان دوم که نهی زجر عن الوجود است و بیان سوم اینکه اشکالی ندارد که بگوئیم نهی طلب عدم لاحق است هم مقدور است ولی اصحش این است که بگوئیم نهی زجر عن الوجود است و ایشان یک نسبت صحیح و اصحی درست کرده اند.

ما برای بررسی این سه بیان و در مقابل این سه بیان ، بیان مرحوم امام ره که در علم اصول مطرح شد ، باید به یک نکته مهمی رسیدگی کنیم که آیا با عدم می شود کار کرد و عدم را تکثیر کرد ؟

بیان حضرت امام ره

کلام مهم امام ره این است که اگر تکلیف عدم ابتداء معلوم نشود ما نمی توانیم این سه دیدگاه را ارزیابی و بررسی کنیم اولین مطلب امام این بود که با عدم نمی شود کار کرد و عدم را نمی شود تکثیر کرد ، عدم به معنای درستش یعنی سلب تحصیلی ، که هیچ است ، عدم سابق غیر مقدور است و عدم لاحق مقدور است و تحصیل حاصل بودن را برای عدم سابق قائل است و عدم لاحق را تحصیل حاصل نمی داند این برای کسی است که با عدم کار می کند کلام امام ره این است که باید تکلیف عدم را روشن کنیم

بعد در فرمایش امام این بحث مطرح می شود که یک کسی وقتی می خواهد با عدم کار کند ما دوجور عدم داریم یکی عدمی که سلب تحصیلی است و یکی هم عدم مضاف است عدمی که به چیزی نسبت داده می شود و به یک چیزی نسبتش می دهند اولاً می فرمایند با عدم نمی شود کار کرد چون هیچ است و ثانیاً عدم مضافی هم که می گویند حظی از وجود دارد غلط است.

بر اساس فرمایش امام ره استدلال آخوند صحیح نیست چون آخوند فرض کرده که می شود عدم را تقسیم کرد به عدم سابق و عدم لاحق و فرض کرده که برای عدم لاحق می شود حکمی صادر کرد .

مرحوم امام ره می فرمایند این استدلالها درست نیست و نمی شود با عدم کار کرد .

کما اینکه بر اساس فرمایشات حضرت امام ره فرمایش محقق خویی هم ناتمام است چون محقق خویی مساله را برده اند سر اینکه مناط در چه چیزی است ؟ امام می فرماید اگر با عدم نمی شود کار کرد دیگر مساله به مناط بر نمی گردد شما فرض کنید مسلک عدلیه را قبول ندارید که احکام شرعیه تابع مناطات واقعیه هستند اگر ثابت کردید که عدم هیچ است و نمی شود با عدم کار کرد دیگر نیازی به بحث

مناط ندارید که احکام شرعیه تابع مناطات هستند و مناطات هم برای وجود است و امر و نهی هم به وجود می‌خورند پس امر بعث الی الوجود است و نهی هم زجر عن الوجود است .

امام ره می‌فرماید وقتی عدم هیچ است دیگر بحث مناط را کنار بگذارید .

نکته دیگر در فرمایش حضرت امام ره

نکته دوم فرمایش امام ره این است که اگر کسی گفت عدم وجود حظی از مناط دارد باز هم فرمایش محقق خویی هم ناتمام است چونکه محقق خویی می‌فرماید مناط برای وجود است و اینها می‌گویند عدم مضاف حظی از وجود دارد و عدم مضاف هم مناط دارد چه اشکالی دارد .

لذا امام ره یک نتیجه اصولی می‌گیرند که بر اساس مبنای کسانی که می‌گویند عدم هیچ است و عدم مضاف هم واقعیت ندارد و حظی از وجود هم ندارد ریشه‌ی مساله به این مطلب بر می‌گردد .

اما اگر عدم مضاف را حظی از وجود برایش قرار دادند آقایان نمی‌توانند با حد وسط مناط ، عدم مضاف را کنار بگذارند یعنی عدم لاحقی که آخوند می‌فرماید قابل رد کردن نیست که محقق خویی کلام آخوند را رد می‌کند چون عدم لاحق مناط ندارد چون مناط برای وجود است می

گوئیم عدم لاحق له حظ من الوجود است از باب اینکه عدم مضاف حظی از وجود دارد و مناط هم دارد لذا امام ره با این تحلیل می خواهد بفرماید که فرمایش مرحوم آخوند غلط است و همچنین فرمایش تلامذه آخوند با قرائت محقق خویی و مرحوم مظفر هم صحیح نیست فرمایش مرحوم مظفر این بود که عرض کردیم از فرمایش محقق خویی قویتر است و بحث را برده است سر حیث دلالی و آن تحلیل های خوبی که سر عینیت و تلازم و اینها به تبع محقق اصفهانی پیاده کرده است و این فرمایش روانتر از فرمایش تلامذه آخوند و محقق خویی است شاید علت این باشد که محقق خویی این مبنا را نقل می کند ولی خودش قبول ندارد و نقدی به این مبنا دارند که بعد عرض خواهیم کرد

ولی به هر حال فرمایش مرحوم مظفر هم که قویتر بود اشکال دارد چون فرض کرده که طلب که بعدم می خورد صحیح است ولی اصحش این است که نهی زجر عن الوجود است که بعد فرمودند امر و نهی متعاکسند این هم غلط است چونکه اولاً ما طلب عدم را صحیح نمی دانیم، ثانیاً تعلق طلب به عدم یعنی شیئیت دادن به عدم، که عدم لا شیئ است مگر اینکه کسی بگوید عدم مضاف حظی از وجود دارد که با این وجود سراغ تحلیل مرحوم مظفر نخواهیم رفت.

بحث به اینجا که رسید ما برای تعمیق فرمایش اصولی امام ره سه سوال اصولی را مطرح کردیم :

سوال اول این بود که ما با توجه به اینکه مساله عدم را یک بار در فضای فرمایشات صدر را بررسی می کنیم و یکبار در فضای فرمایشات مشاء بیان می کنیم و یک بار هم عدم را در فضای فرمایشات مرحوم آخوند خراسانی بیان می کنیم .

اگر کسی بخواهد این فضا را بررسی کند متوجه می شود که مرحوم آخوند مساله امر و نهی را نه صدرائی و مشائی ندیده است بلکه مساله امر و نهی را در فضای عقلائی (نه عقلی) برده است .

و خواسته است که طلب و مطلوب را با یک بحث عقلائی سامان بدهد .

و بعد هم در همین فضای عقلائی ببینیم که نزد آخوند امر و نهی طلب است ؟ و آن هم طلب انشائی و ایقایی است نه اینکه طلب حقیقی باشد و این طلب انشائی و ایقایی وقتی در مقابل طلب حقیقی قرار می گیرد حکم اراده حقیقی و اراده انشائی را پیدا می کند که طلب و اراده حقیقی اینها از مقوله کیف نفسانی است و انشائی اینها یک امر عقلائی است که این طلب انشائی و ایقائی و این اراده ایقائی یکی است در پله اول نشان دادیم

که آخوند ره با صدرا و مشاء اصلا کار نکرده است و در پله دوم هم خواستیم نشان بدهیم طلبی هم که با اینها در ارتباط است طلب حقیقی نیست و طلبی هم که مرحوم آخوند با آن کار می کند طلب ایقائی است آن وقت این سوال می شود که آیا ما می توانیم برای عدم مضاف و تکثیر عدم ، نه در فضای صدرا و نه در فضای مشائی ، بلکه اولاً در یک فضای عقلائی و ثانیاً با توجه به اینکه طلب بشود طلب ایقائی ، نه اینکه طلب حقیقی ، حظی از وجود قائل بشویم ؟

عرض کردیم این می شود تحقیق فرمایش حضرت امام ره یعنی بحث را جلو می بریم .

بعد مرحوم آخوند نشان دادند ، طلب حقیقی را از طلب ایقائی جدا کردند و فرمودند که من با طلب ایقائی کار می کنم من انشاء طلب می کنم منتهی داعی من در طلب گاهی وقتها طلب حقیقی است و گاهی اوقات طلب حقیقی نیست و داعی من در انشاء استفهام گاهی اوقات استفهام حقیقی و گاهی اوقات هم استفهام حقیقی نیست حال اگر ما در این فضا رفتیم می شود این را به حساب مرحوم آخوند مطرح کرد؟ و اگر تلامذه آخوند به دلیل دیگری گفتند اصلا امر طلب نیست و بعث است و نهی هم طلب نیست و زجر است اگر سراغ

بعث و زجر هم رفتند این بعث و زجر هم دو جور است که یک بعث تکوینی داریم و یک بعث اعتباری داریم و یک زجر تکوینی داریم و یک زجر اعتباری لذا همین بحث عقلائی ما در فضای بعث و زجر هم قابل پیگیری است که بعث و زجر تکوینی یک بحث دارد بعث و زجر اعتباری چه اشکالی دارد که به یک چیزی بنام عدم مضاف بخورد ما اگر رفتیم سراغ بعث و زجر اعتباری و قبول کردیم که در وعاء اعتبار بعث و زجر داریم ، در این فرض که ما با امر اعتباری کار می کنیم ، اعتبار خفیف المعونه است چه اشکالی دارد که با یک عدم مضافی کار کنیم این نکته دوم بحث بود .

مدرسه آخوند با آن دو نکته می تواند در فضای طلب با عدم مضاف کار کند که اولاً عقلائی باشد و ثانیاً طلب ایقائی و انشائی باشد و مدرسه تلامذه آخوند که دارد با بعث و زجر کار می کند می تواند با عدم مضاف کار کند بنابراینکه این بعث و زجر اعتباری باشد و اعتبار خفیف المعونه باشد .

نکته مهم در بحث صیغه افعال و لاتفعل یا ماده امر و نهی

نکته سومی که گفتیم مهم است این است: که این بحث هایی که ما داریم بر سر صیغه افعال و صیغه ی لاتفعل است یا بر سر ماده امر و ماده نهی است ؟

این نکته سوم هم مهم است که قبلا هم گفتیم بحث از ماده اصولی یا غیر اصولی است خیلی از جهت محتوایی مطلب مهم نبوده است مثل مرحوم مظفر می فرمود بحث از ماده لغوی است و بحث اصولی یک وقتی است که شما یک قاعده ای داشته باشید و یک جهت عامه داشته باشید اما بخاطر اینکه جز مبادی تصدیقی است و مبادی تصدیقی ولو اینکه جزء علم نیستند اما چون استیفاء بحث از اینها در کتب لغت نشده اینجا از آنها بحث می کنیم اما الان ما یک مساله دیگری داریم اگر ما نشان دادیم که این ماده امر و نهی است که سرنوشت فضای بحث مرحوم آخوند و تلامذه اش را معلوم می کند آن است که جهت اصولی اصلی در آن متمرکز است نه اینکه فقط مبداء تصدیقی باشد.

این سه تا سوال را برای تحقیق سیر تقابل مدرسه امام ره و مدرسه نجف مطرح کردیم پس حاصل آنچه که ذکر کردیم .

خلاصه آنچه که گفته شد

قدم اول مدرسه نجف را توضیح دادیم
در قدم دوم مدرسه آخوند و تقریر شاگردان آخوند با دو بیان
و در قدم سوم بیان امام ره را توضیح دادیم

و سه سوال طرح کردیم که در این سه سوال
ل می خواهیم حیث عقلائی و حیث ادراکی و
اعتباری را در مدرسه نجف و قم و حیث
اصولی این بحث را پرورش بدهیم و فتوا و
نظر بدهیم .